

الگوی تربیت اخلاقی وظیفه‌گرا با تأکید بر رفتارهای نامطلوب در دیدگاه کانت (الگوی پیشگیرانه)^۱

شهناز شهریاری نیسیانی^۲، رضاعلی نوروزی^۳

چکیده

هدف این پژوهش تدوین الگوی پیشگیرانه تربیت اخلاقی وظیفه‌گرا با تأکید بر رفتارهای نامطلوب در دیدگاه کانت است. روش‌های مورد استفاده، روش توصیفی - تحلیلی و روش استنتاجی بر مبنای الگوی بازسازی شده فرانکنا است. طبق نتایج حاصل، با توجه به دو دسته تکلیف فضیلت موجود در دیدگاه کانت یعنی تکالیف کامل فرد نسبت به خود و تکالیف ناقص (تکالیف ناقص فرد نسبت به خود و تکالیف فضیلت در قبال دیگران)، رفتارهای ناقص تکالیف کامل فرد نسبت به خود، رفتارهای ناقص تکالیف ناقص فرد نسبت به دیگران، و ترک فضیلتی که منتج به ردیلت شود، به عنوان سه نوع رفتار نامطلوب موجود در این دیدگاه شناخته شدند. پیشگیری به عنوان بُعدی از تربیت اخلاقی در گستره رفتارهای نامطلوب، در نظام تربیت اخلاقی کانت نیز مبانی، اصول و راهبردهای ویژه خود را دارد. بدین صورت که دو اصل احترام به کرامت خود و احترام به کرامت دیگران که برگرفته از مبانی خردورزی و غایت فی‌نفسه بودن انسان هستند، اصول حاکم بر راهبردهای پیشگیری از بروز اولیه رفتار نامطلوب را تشکیل می‌دهند. این راهبردها که راهبردهای تربیتی‌اند، برای هر سه نوع رفتار نامطلوب، دو راهبرد اصلی تشکیل منش پسندیده و مراقبت و تقویت منش می‌باشند که نقش مهمی در تحقق هدف تربیت اخلاقی کانت یعنی حداکثر برخورداری از فضیلت اخلاقی دارند. همچنین، پیوند این راهبردها با مبانی و اصول در الگوی پیشگیرانه مشخص شده‌اند.

واژگان کلیدی: کانت، اخلاق وظیفه‌گرا، رفتارهای نامطلوب، تربیت اخلاقی، الگوی پیشگیرانه

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول): shahriari329.phe@gmail.com

۳. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان: r.norouzi@edu.ui.ac.ir

مقدمه

با وجود موفقیت‌ها و پیشرفت‌های علمی و فناورانه انسان امروزی، ضعف اساسی او در مقوله اخلاق و تربیت اخلاقی است که به اشکال مختلفی چون ناپهنجاری، مفاسد، بزهکاری‌ها و جنایات بروز یافته، و تدابیر و راهکارهای متعددی را به دنبال داشته است. پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیط (کیم، هنگ و جونگ^۱، ۲۰۱۹)، کنترل و نظارت والدین بر محتوای عرضه شده در فیلم‌ها و ویدئوها و مراکز تفریحی و سینماها، تربیت صحیح کودکان با دستورالعمل‌های اخلاقی بی‌نقص، راه‌اندازی قوانین نظارتی (جورج و یوکینگ^۲، ۲۰۱۳)، تأکید بر تقویت نهاد خانواده در انجام مسئولیت اولیه خود برای القای تربیتی ارزش‌های اخلاقی و راهنمایی و حمایت از فرزندان به عنوان یکی از اصول پیشنهاد شده از سوی اداره دادرسی ویژه پیشگیری بزهکاری نوجوانان ایالات متحده^۳ (گرین، گراو و مارتین^۴، ۲۰۰۵؛ هاول^۵، ۲۰۰۹) از جمله این تدابیر است. در کنار این تدابیر که هر یک به نحوی به سمت تربیت اخلاقی نشانه رفته، برخی دیگر با صراحت زیاد بر نقش تربیت اخلاقی تأکید داشته است و افزایش معضلاتی چون مصرف الکل و مواد مخدر و جرم و جنایت را به تغییرات سرمایه‌گذاری در زمینه تربیت اخلاقی، به ویژه تربیت اخلاقی مدارس و خانواده‌ها نسبت داده است و از تربیت اخلاقی ناموفق دوران اولیه زندگی بزهکار و ضرورت آشناسازی آنها با معیارهای علمی در مدرسه سخن به میان آورده‌اند (گرین و همکاران، ۲۰۰۵). با وجود این تدابیر و راهکارهای پیشگیرانه، مسائل و چالش‌های غیراخلاقی همچنان بر این جوامع حاکم است. این امر ضرورت یافتن تدابیر و راه‌حلهایی برای این معضلات به صورت بنیادی‌تر و از زاویه‌ای متفاوت‌تر را می‌طلبد.

نظر به اینکه یکی از دلایل مهم ترویج مفاسد و معضلات اخلاقی، بی‌توجهی به عقاید فلاسفه و اندیشمندان در زمینه مسائل ارزشی و اخلاقی است و از سویی فلاسفه با ارائه آرای تربیتی خود همواره یکی از مؤثرترین عوامل بر روند تربیت بوده‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۶)، پژوهش حاضر با روی آوردن به دیدگاه اخلاقی کانت به عنوان فیلسوفی برجسته

¹ Kim, Hong & Jeong

² George & Ukpong

³ OJJDP

⁴ Green, Grove & Martin

⁵ Howell

در زمینه اخلاق و اندیشمندی صاحب نظر در عرصه تعلیم و تربیت در غرب که در آثار اخلاقی اش صریحاً به رفتارهای نامطلوب پرداخته است و در کتاب خود به بحث از تربیت اخلاقی در کنار دیگر ابعاد تربیت عمیقاً توجه داشته و بر این عقیده است که این قسم از تربیت فرد را از ارزشی نسبت به نوع بشر برخوردار می‌کند (کانت، ۱۳۷۴، ص. ۸۰)، سعی در ارائه راهکارها و راهبردهای پیشگیری کنشی اولیه^۱ دارد که از بروز مسائل و معضلات اخلاقی جلوگیری به عمل می‌آورد.

از آنجا که دیدگاه اخلاقی منتخب، دیدگاه یک فیلسوف با اندیشه‌های نظام‌مند است، اصول حاکم بر راهبردهای تربیتی استخراج و استنباط شده برگرفته از مبانی این دیدگاه است. این اصول و مبانی بیانگر منطقی و اصولی بودن این راهبردها در مقایسه با بسیاری از راهبردهای موجود است و از این‌رو، شناسایی آنها جهت نشان دادن برخورداری راهبردهای ارائه شده از پشتوانه‌ای مستحکم ضرورت دارد.

بر این اساس و با توجه به هدف اصلی این پژوهش که تدوین الگوی پیشگیرانه تربیت اخلاقی وظیفه‌گرا با تأکید بر رفتارهای نامطلوب در دیدگاه کانت است، پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به سه سؤال زیر است:

۱. رفتارهای نامطلوب در دیدگاه اخلاقی کانت شامل چه رفتارهایی است؟
۲. اصول حاکم بر راهبردهای پیشگیری اولیه از رفتارهای نامطلوب در این دیدگاه چیست و برگرفته از کدام مبانی است؟
۳. به منظور پیشگیری اولیه از رفتارهای نامطلوب، چه راهبردهای تربیتی‌ای را می‌توان شناسایی کرد؟

بررسی پژوهش‌های انجام شده در غرب در زمینه پیشگیری کنشی اولیه از رفتارهای نامطلوب حاکی از آن است که اگرچه به دلیل نقش بسیار مهم و مبنایی پیشگیری اولیه، این قسم از پیشگیری مورد توجه پژوهشگرانی چون کیم، هنگ و جونگ؛ جورج و یوکینگ؛

^۱ پیشگیری کنشی یا غیرکیفری اولیه (Primary Non Penal Prevention) که پیشگیری قبل از ارتکاب رفتار نامطلوب است، شامل مجموعه‌ای از اقدامات غیرکیفری می‌شود که ماهیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، وضعی و نظایر اینها را داشته و سعی در از بین بردن علل و عوامل و ریشه‌های زمینه‌ساز بروز جرایم و بزهکاری، تغییر و کنترل شرایط جرم‌زا و محیط و به طور کلی کاهش فرصت‌های جرم در جامعه دارد؛ به طوری که انسان‌هایی پرورش یابند که از مجرمیت دور باشند. در واقع، هدف این سطح از پیشگیری، بهبود وضعیت زندگی به منظور عدم مجرمیت افراد و تولید ارزش‌هایی است که روابط سالم را بهبود می‌بخشد (گل‌خندان، حاجی‌ده‌آبادی و شمس ناتری، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۹؛ قاضی، ۱۳۸۷، صص. ۱۱۵ و ۱۱۲).

هاول؛ گرین، گراو و مارتین بوده است و سازمان‌هایی چون شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد (اداره جرم و مواد مخدر ایالات متحده،^۱ ۲۰۰۴) نیز به ارائه اصول، تدابیر و راهکارهای پیشگیرانه در این زمینه اقدام نموده‌اند اما پرداختن به این مهم با تکیه بر دیدگاه اندیشمندان و فلاسفه غربی صاحب نظر در حوزه رفتارهای نامطلوب، مغفول مانده است. بررسی پژوهش‌های داخلی در این حوزه بیانگر این است که این پژوهش‌ها علاوه بر اینکه به بحث از پیشگیری اولیه از جنبه‌های متفاوتی همچون تأکید بر قرآن و نهج‌البلاغه (پرتوی، ۱۳۹۸؛ معدنی و معدنی، ۱۳۹۳)، تأکید بر نقش رسانه جمعی، پلیس و شهروندان (عشایری و نامیان، ۱۳۹۸)، تأکید بر مشارکت نهادها و مراجع غیردولتی در کنار مسئولان و مراجع دولتی (فلاحی، ۱۳۹۷)، تأکید بر نقش خانواده در ایجاد محیطی سالم و تأمین انواع نیازها (محمودی، ۱۳۹۷؛ پورمولا و دیگران، ۱۳۹۶) و توجه به نقش فرهنگ (شاه‌جهان‌پور، ۱۳۹۶) پرداخته‌اند، به بررسی این موضوع از دیدگاه فلاسفه و اندیشمندان نیز توجه داشته و یا در حین تبیین و تشریح موضوع پژوهش خود از عقاید آنها بهره گرفته‌اند. چنان‌که شهریاری‌نسیانی و دیگران (۱۳۹۷) با مدنظر قرار دادن دیدگاه فایده‌گرایانه جان استوارت میل، به بحث از پیشگیری اولیه با توجه به عناصر چهارگانه هدف، مبنای، اصول و راهبرد تربیتی پرداخته‌اند. در پژوهشی دیگر، جعفری‌فرد و حاجی ده‌آبادی (۱۳۹۶) با بررسی دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در خصوص جرم و پیشگیری از آن، به این نتیجه دست یافتند که علامه با اذعان به اینکه ریشه همه گناهان غفلت از مقام خدا و ایمان نداشتن به آخرت است و فقر مفرط و ثروت بی‌حساب نیز از عوامل مؤثر در این زمینه است، مهم‌ترین راه پیشگیری از جرم را اخلاق فاضله انسانی متکی بر توحید می‌داند. ابراهیم‌پور لیالستانی (۱۳۸۵) نیز ضمن پژوهش خود، تربیت صحیح و وجود نظامات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صحیح را راهبردهای پیشگیری اولیه از منظر شهید مطهری می‌داند.

در رابطه با دیدگاه کانت که موضوع بحث پژوهش حاضر است اگرچه پژوهش‌هایی در زمینه تربیت اخلاقی وی انجام شده است اما این پژوهش‌ها با هدف بررسی سهم کانت بر تربیت اخلاقی (سرپرنت،^۲ ۲۰۱۰)، تشریح قواعد مشترک متناظر بر تربیت اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی کانت (۱۳۹۴)، تحلیل و نقد نظریه تربیت اخلاقی او (بهشتی و نیکویی،

^۱ United Nations Office on Drugs and Crime

^۲ Surprenant

۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی تربیتی اخلاقی او با تربیت اخلاقی پستالوزی (۱۳۸۴) و خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۸۵) انجام شده و پژوهش مستقلی که پیشگیری اولیه از رفتارهای نامطلوب را به عنوان بُعدی از تربیت اخلاقی در دیدگاه کانت مورد مذاقه و بررسی قرار داده باشد، انجام نشده است. این به دلیل تلقی ویژه کانت از اخلاقی بودن یک عمل در مقایسه با دیگر پژوهش‌های انجام شده در حوزه پیشگیری اولیه، سازوکارهای پیشگیرانه متفاوتی را نیز در بردارد.

بنابراین با عنایت به اینکه در پژوهش‌های مذکور پیشگیری اولیه از رفتارهای نامطلوب با تأکید بر دیدگاه وظیفه‌گرایی کانت مورد غفلت واقع شده و نیز صرف‌نظر از پژوهش مربوط به دیدگاه فایده‌گرایی میل که بحث از پیشگیری اولیه را با توجه به چهار عنصر اصلی تعلیم و تربیت مطرح ساخته است، این نظام‌مندی در دیگر پژوهش‌ها مشهود نیست. پژوهش حاضر، پیشگیری اولیه از رفتارهای نامطلوب در دیدگاه اخلاقی کانت را با نظر به همان عناصر چهارگانه تعلیم و تربیت مدنظر قرار داده است. بدیهی است که با وجود ساختار مشابه پژوهش حاضر با پژوهش مربوط به دیدگاه فایده‌گرایی میل، از آنجا که مبانی و سخت‌هسته‌های دیدگاه وظیفه‌گرایی کانت با فایده‌گرایی میل متفاوت است، اصول و راهبردهای پیشگیرانه مستخرج از آن نیز متفاوت است، که این اصول و تدابیر به نوبه خود می‌توانند مورد توجه والدین، مربیان و دیگر دست‌اندرکاران عرصه تربیت واقع شود و یا بینشی نسبی در خصوص اصول و تدابیر پیشگیرانه برای آنها فراهم آورد.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش‌های توصیفی - تحلیلی و استنتاجی بر مبنای الگوی بازسازی‌شده فرانکنا^۱ انجام شده است. روش گردآوری اطلاعات از بین چهار روش مطرح شده مارشال و راسمن^۲، شیوه بررسی اسناد و مدارک است. صاحب نظران این شیوه را جامع‌ترین شیوه گردآوری اطلاعات در پژوهش‌های کیفی می‌دانند؛ زیرا این شیوه نوعی استراتژی تحلیل است و از سایر روش‌های کیفی عینی‌تر می‌باشد (مارشال و راسمن، ۱۳۷۷، صص. ۱۱۹-۱۱۸). در این پژوهش توصیف عینی، واقعی و منظم یک موضوع (نادری و سیف نراقی، ۱۳۸۳، ص. ۷۰) یعنی اخلاق وظیفه‌گرایی کانت با محوریت رفتارهای نامطلوب صورت گرفته و به تجزیه و

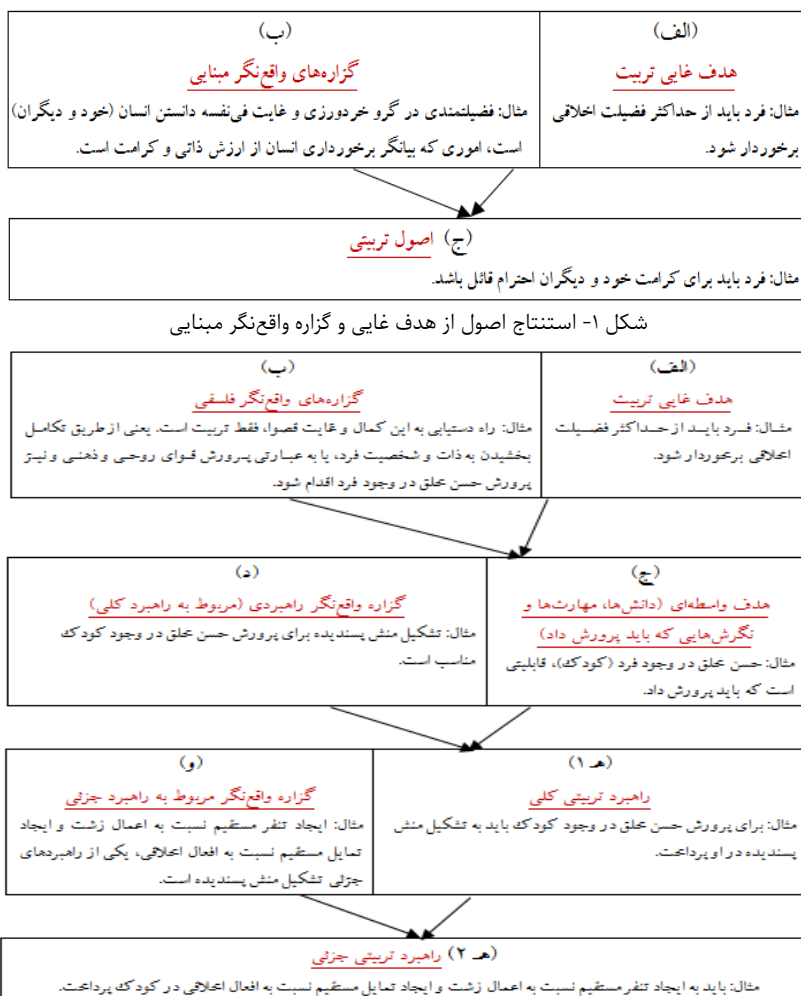
^۱ Frankena

^۲ Marshal & Rasman

تحلیل این دیدگاه اخلاقی با محوریت رفتارهای نامطلوب پرداخته شده تا انواع رفتارهای نامطلوب، شناسایی و مبانی مربوط به بحث پیشگیری نیز به دست آید. همچنین از آنجا که در دیدگاه استنتاجی، پیشاپیش یک مکتب فلسفی پذیرفته شده و سپس آموزه‌های تربیتی مربوط به آن استخراج می‌شود (کیانی، صادق‌زاده قمصری، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۲)، این پژوهش نیز در پی دستیابی به برخی عناصر تعلیم و تربیت در حوزه پیشگیری از رفتارهای نامطلوب براساس دیدگاه کانت است. اما نظر به اینکه در این پژوهش شناسایی اصول حاکم بر پیشگیری از رفتارهای نامطلوب و دستیابی به راهبردهای جزئی‌تر در کنار راهبردهای کلی مورد نظر است، به کارگیری صورت بازسازی شده الگوی فرانکنا به عنوان یک شیوه استنتاج عملی می‌تواند جهت نیل به این امور مؤثر باشد؛ زیرا تنها در این الگوی بازسازی شده است که به شیوه‌ای منطقی جایگاهی برای اصول تعلیم و تربیت مشخص شده است و همچنین تمایزگذاری میان روش و فن در این الگو (باقری، سجادیه و توسلی ۱۳۸۹، صص. ۱۲۱ - ۱۲۰)، می‌تواند توجیهی برای استنتاج راهبردهای جزئی‌تر در پژوهش فراهم آورد. به بیان صریح‌تر، اگرچه اجرای گام‌های الگوی بازسازی شده ضروری است اما ضرورت ندارد که همه گام‌های الگوی مذکور با همان هدف و معنا طی شود. به عبارت دیگر، از آنجا که روش باید در خدمت پژوهش باشد نه پژوهش در خدمت روش، باید الگوی بازسازی شده را به عنوان یک قاعده کلی که دستیابی به نتایج را تسهیل می‌کند، در نظر داشت. از این‌رو، هر چند در الگوی بازسازی شده فرانکنا نامی از راهبردهای کلی و جزئی‌تر آورده نشده است اما از آنجا که استنتاج این موارد به همان شیوه استنتاج روش و فن تربیتی در الگوی بازسازی شده صورت می‌گیرد، می‌توان جهت دستیابی به راهبردهای کلی و جزئی‌تر، الگوی بازسازی شده فرانکنا را به کار گرفت. بر این اساس، روش‌های پژوهشی مورد استفاده در سؤالات پژوهش به شرح زیر است:

روش مورد استفاده در سؤال اول که مربوط به شناسایی انواع رفتارهای نامطلوب در دیدگاه اخلاقی کانت است و نیز بررسی مبانی مربوط به پیشگیری از رفتارهای نامطلوب که بخشی از سؤال دوم را تشکیل می‌دهد روش توصیفی-تحلیلی است. روش مورد استفاده در بخش دیگر سؤال دوم که مربوط به دستیابی به اصول حاکم بر پیشگیری اولیه از رفتارهای نامطلوب در دیدگاه اخلاقی کانت به عنوان یک دیدگاه فلسفی است. به علاوه سؤال سوم که مربوط به کشف راهبردهای تربیتی به عنوان یکی دیگر از عناصر تعلیم و تربیت است روش استنتاجی بر مبنای الگوی بازسازی شده فرانکنا است. بدین صورت که اصول حاکم بر

پیشگیری از هدف غایی و گزاره واقع‌نگر مبنایی قابل استنتاج است. راهبردهای تربیتی کلی از هدف واسطه‌ای و گزاره‌های واقع‌نگر راهبردی (مربوط به راهبرد کلی) قابل استنتاج است و استنتاج راهبردهای تربیتی جزئی از راهبردهای تربیتی کلی و گزاره‌های واقع‌نگر مربوط به راهبردهای جزئی صورت می‌گیرد. شکل ۱ روند استنتاج اصول حاکم بر پیشگیری و شکل ۲ استنتاج نمونه‌ای از راهبرد تربیتی کلی و جزئی را به صورت پیش‌رونده^۱ نشان می‌دهند.



شکل ۲- استنتاج راهبرد تربیتی کلی و جزئی

^۱ در شیوه پیش‌رونده که شیوه به کار گرفته شده در الگوی بازسازی شده فرانکنا است، حرکت از مقدمات به سوی نتایج است (باقری، سجادیه و توسلی ۱۳۸۹، ص. ۱۲۲).

دیدگاه اخلاقی کانت (اخلاق وظیفه‌گرا)

کانت نظریه‌های اخلاقی خود را عمدتاً در دو کتاب «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق» و «نقد عقل عملی» عرضه کرده و در مقایسه با اخلاق پیشینیان که به عقیده خودش اخلاقی مبتنی بر اصول تجربی و عملی است (کانت، ۱۳۶۹، ص. ۴۱؛ ۱۳۷۸، ص. ۲۷) درصدد طرح نظریه‌ای در اخلاق بود که خالص باشد. چنان‌که کانت می‌گوید: اصل اخلاق یک اصل عقلانی ناب عقل محض است (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۶۱).

کانت در فلسفه اخلاق خود ضمن نقد عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان، با تأثیرپذیری از این دو دیدگاه، ایده‌های کلیدی آنها یعنی کلیت و ضرورت قوانین اخلاقی و حس اخلاقی را به سرچشمه‌های ذهنی اصول اساسی اخلاق پیوند می‌دهد (کریگ^۱، ۲۰۰۵، ص. ۴۸۸) و به دنبال این است که یک نوع حس اخلاقی کلی و ضروری به دست دهد و از این حیث نیز او با فیلسوفان قبل از خود تفاوت دارد.

از دید کانت، «هیچ چیز را در جهان و حتی بیرون از جهان نمی‌توان در اندیشه آورد که بی‌قید و شرط خوب دانسته شود مگر نیت یا اراده خوب»^۲ (کانت، ۱۳۶۹، ص. ۱۲). بر این اساس، از منظر وی، امور پسندیده‌ای همچون شجاعت، پشتکار، هوش و... تا زمانی که با اراده نیک همراه نباشند نمی‌توان آنها را نیک دانست؛ زیرا آنها را در امور شر و مسیر باطل نیز می‌توان به کار برد. کانت برای روشن‌تر ساختن اراده نیک، نسبت آن را با «تکلیف» روشن می‌کند. به عقیده کانت، اراده‌ای که برای ادای تکلیف عمل می‌کند، اراده نیک است. وی سپس متذکر می‌شود که اراده نیک، بحثی است مربوط به انسان و چنین بحثی اصلاً درباره خدا قابل طرح نیست^۳ (کاپلستون، ۱۳۸۷، ج ۶، صص. ۳۲۴ - ۳۲۳). زیرا این انسان است که در صورت غلبه بر موانع و انجام تکلیفش از روی حس وظیفه‌شناسی، می‌تواند درباره‌اش گفت که اراده‌اش اراده نیک است.

کانت فرمان‌ها یا قوانین اخلاق را جزء امر (اوامر) مطلق می‌داند (کانت، ۱۳۶۹، ص. ۵۳) که به ذات خود و بدون مناسبت با غایتی دیگر ضروری هستند. برای مثال، من نباید دروغ بگویم اگرچه دروغ گفتن به هیچ‌وجه مرا بی‌آبرو نکند (کانت، ۱۳۶۹، صص. ۴۹، ۵۳، ۹۶، ۱۰۰).

^۱ Craig

^۲ good will

^۳ در نقد این نگاه کانت باید گفت که خداوند خالق بشر بوده است و اراده نیک را برای انسان اراده و به انسان عطا کرده است و معطی شی نمی‌شود فاقد آن باشد. پس خداوند دارای اراده نیک است و اراده او نیز مطلق است.

کانت امر مطلق را مبنای تمام وظایف اخلاقی انسان می‌داند و معتقد است که عمل به این فرمان همواره در توان هر کسی هست (کانت، ۱۳۸۵، صص. ۴۷، ۵۴، ۱۰۵)؛ به این معنا که «باید» مستلزم «توانستن» است. به عبارت دیگر، الزام مستلزم اختیار و توانایی و آزادی اراده است.^۱ کانت معتقد است که اراده به سادگی تابع قانون نیست بلکه در صورتی تابع قانون است که خود واضح آن به شمار آید. او از این ویژگی تحت عنوان «خودآیینی اراده»^۲ نام برده است (کانت، ۱۳۶۹، صص. ۷۸ و ۱۰۵) و آزادی را به عنوان بنیادی برای خودآیینی اراده می‌داند (باهش، ۱۳۸۹، ص. ۱۱). بنابراین، به عقیده کانت، انسان با محدود کردن خود در چارچوب قوانین درونی و خودساخته به نوعی آزادی دست می‌یابد که وی این آزادی را «آزادی اخلاقی» می‌نامند (ثورپ، ۲۰۱۵، صص. ۳۱ و ۶۶).

دیدگاه اخلاقی کانت به وظیفه‌گرایی مشهور است؛ یعنی رویکردی در اخلاق که بر درستی و نادرستی ذاتی اعمال به جای خوبی و بدی نتایج آنها توجه دارد (السن، ۱۹۶۷، ص. ۳۴۳). از این رو براساس این دیدگاه یک عمل در صورتی اخلاقی است که صرفاً از روی حس وظیفه‌شناسی و ادای تکلیف انجام پذیرفته باشد نه به علت ترس از مجازات و پاداش.

تکلیف اخلاقی (تکلیف فضیلت)

کانت تکلیف را «ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون» تعریف می‌کند و بیان می‌دارد که «اساس تکلیف را باید نه در طبیعت انسان یا در اوضاع و احوال جهانی محیط بر او بلکه صرفاً به نحو پیشین در مفاهیم خرد ناب جست» (کانت، ۱۳۶۹، صص. ۲۴ و ۵). کانت در کنار ذکر این ویژگی برای تکلیف، ویژگی دیگری را برای آن در ذیل تعریف دیگری از تکلیف برمی‌شمرد. چنان‌که می‌گوید: «تکلیف عبارت است از ضرورت عملی و نامشروط انجام کاری که برای همه ذات‌های خردمند معتبر باشد» (کانت، ۱۳۶۹، ص. ۶۷). یعنی عملی تکلیف و در واقع اخلاقی محسوب می‌شود که کلی باشد.

^۱ امر مطلق یا قانون اخلاق چنان‌که راس نیز بیان داشته واحد است و «وجود بیش از یکی از آن امکان‌پذیر نیست» (راس، ۱۳۸۶، ص. ۶۷) اما کانت در کتاب *بنیاد مابعدالطبیعه/اخلاق پنج صورت‌بندی از آن ارائه می‌دهد که از این پنج مورد، کانت صورت‌بندی اول را ترجیح می‌دهد که دیگر صورت‌بندی‌ها هر یک با بیان ویژگی‌ای باعث روشن‌تر شدن آن می‌شود.*

^۲ Autonomy

^۳ Thorpe

^۴ Olson

کانت از تکالیف اخلاقی تحت عنوان تکالیف فضیلت نیز نام می‌برد و در عباراتی این تکالیف را چنین توصیف می‌کند: تکالیف فضیلت تکالیفی هستند که در خارج از ذهن نمی‌توان برای آنها قانون تعیین کرد؛ چون هر تکلیفی باید مبتنی بر یک قانون باشد. این قانون در اخلاق، یک قانون تکلیف است، اما نه برای اعمال بلکه فقط برای قواعد اعمال^۱. تکالیف فضیلت که باید به عنوان تکلیف گسترده لحاظ شود^۲ (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۷۰) به دنبال غایتی است که این غایت خود یک تکلیف است (کانت، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۷۵). غایاتی که در عین حال تکلیف اخلاقی هستند، عبارتند از: کمال خود شخص و سعادت دیگران (اما برعکس این امر ممکن نیست). تکامل ذات خود شامل تکامل طبیعی و پرورش حُسن خُلق در وجود ما و سعادت دیگران شامل آسایش طبیعی و خوشی اخلاقی دیگران است (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۴۰ و ۴۷).

کانت تکالیف فضیلت را شامل دو دسته تکالیف کامل و ناقص^۳ می‌داند. در واقع، بر اساس امر مطلق، تکالیفی پیش روی ما قرار می‌گیرد؛ زیرا عدم انجام تکالیف یا به تناقض در مفهوم و یا به تناقض در اراده منجر می‌شود. هنگامی که عدم انجام تکالیف منجر به تناقض در مفهوم می‌شود، کانت آن را تکلیف کامل، و هنگامی که منجر به تناقض در اراده می‌شود، آن را تکلیف ناقص می‌نامد. تکالیف کامل همواره الزام‌آور هستند مثل راست گفتن اما تکالیف ناقص تا حدی انعطاف‌پذیر هستند مثل نیکوکاری که ما ملزم نیستیم همیشه کاملاً نیکوکار باشیم. از دید کانت، تکالیف کامل مهم‌تر از تکالیف ناقص هستند و اگر تعارضی بین این دو تکلیف پیش آید باید از تکلیف کامل پیروی کرد (درايور، ۲۰۰۷، صص. ۹۳ - ۹۲). در دیدگاه کانت، تکالیف کامل انسان نسبت به ذات خود شامل تکالیف انسان نسبت به خود به عنوان یک موجود حیوانی و تکلیف انسان نسبت به خود صرفاً به عنوان یک موجود اخلاقی است. آنچه که به حیوانیت انسان مربوط است عبارت است از صیانت ذات او،

^۱. البته از دید کانت، اعمال و رفتار حقوقی هم مورد بحث اخلاق واقع می‌شوند اما تا جایی که علل محرکه آنها درونی باشد. چنان‌که بیان می‌دارد: «فلسفه اخلاق به علم حقوق هم دست‌اندازی می‌کند اما بیشتر رفتارهایی را مطرح می‌کند که انسان به انجام آن ملزم است و این الزام ناشی از خیر درونی خصلت اخلاقی است و نه ناشی از اجبار قانونی» (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۲). مثلاً وفای به عهد که ناشی از قانون‌گذاری قضایی و در واقع یک تکلیف خارجی است هرگاه فقط به این دلیل انجام شود که یک تکلیف است، صرفاً متعلق به قانون‌گذاری داخلی (یعنی اخلاقی) است (کانت، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۵۳).

^۲. یعنی تکالیفی با الزامات گسترده و نه محدود.

^۳. Perfect & imperfect duties

^۴. Driver

حفظ نوع و حفظ قوای انسانی برای بهره‌جویی از زندگی (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۸۰ - ۷۹) اما آنچه که به تکلیف انسان در قبال خود به عنوان یک موجود اخلاقی مربوط می‌شود، عبارت است از ممنوعیت محروم کردن خود از امتیاز یک موجود اخلاقی که عبارت است از عمل کردن طبق اصول درونی اخلاق یعنی اختیار درونی و خود را بازیچه تمایلات قرار دادن و تا حد یک شی تنزل دادن (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۸۰). در واقع، اساس این تکلیف، حفظ شرافت اخلاقی انسان به عنوان یک موجود آزاد است.

تکالیف ناقص شامل دو دسته تکلیف است. دسته اول شامل تکلیف انسان نسبت به خود در مورد رشد و تکامل طبیعی خود (پرورش قوای طبیعی؛ روحی، ذهنی و بدنی) و تکلیف انسان نسبت به خود در مورد تعالی کمال اخلاقی خود است. اما دسته دوم، تکلیف فضیلت در قبال دیگران است که شامل تکلیف عشق یا انسان‌دوستی عملی (شامل سه تکلیف خرسندی، حق‌شناسی و همدلی) و تکالیف فضیلت نسبت به انسان‌های دیگر است که برخاسته از حرمت شایسته آنهاست (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۱۳۸ - ۱۳۷، ۱۲۲، ۱۲۰ - ۱۱۵، ۱۱۳، ۴۲).

چنان‌که در بحث از انواع تکالیف فضیلت مشهود است، اقسام تکالیفی که کانت در بحث از تکالیف کامل بیان داشته است ذیل آنچه که وی آنها را تکلیف فضیلت می‌نامید، قرار نمی‌گیرد اما با این حال وی این قسم از تکالیف را ذیل بحث «تعلیم فضیلت» آورده است. اسکروتون^۱ در توجیه این اقدام کانت بیان می‌دارد که اگرچه در خصوص تکالیف کامل می‌توان از اجبار و فشار استفاده کرد و از این‌رو این تکالیف می‌توانند موضوع قوانین حقوقی قرار بگیرند اما کانت تکالیف کامل شخص در قبال خود را از این موضوع خارج می‌کند؛ زیرا اجبار شخص به ادای تکالیف کامل در قبال خود، شخصیت وی را به عنوان کسی که همه تکالیف خود را صرفاً از سر وظیفه‌شناسی ادا می‌کند، خدشه‌دار می‌سازد (اسکروتون، ۱۳۷۵، صص. ۱۷۴ - ۱۷۳ و ۱۷۶ - ۱۷۷) و در واقع مانع رشد و تعالی او به سمت کمال اخلاقی می‌شود.

^۱ Scruton

رفتارهای نامطلوب در دیدگاه اخلاقی کانت

از آنجا که از نظر کانت اخلاق متکی بر تکلیف است، به منظور فهم و دستیابی به آنچه که در دیدگاه وی به عنوان رفتار نامطلوب شناخته می‌شود، باید توالی فاسد نقض و قصور ورزیدن در تکالیف را مورد ملاحظه قرار داد.

کانت فضیلت را قدرت قاعده رفتاری انسان در پیروی از تکلیف می‌داند (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۵). به عبارتی فضیلت یا رفتار اخلاقی، زمانی است که خیر درونی انسان علت رفتارهای او باشد (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۷). بنابراین فضیلت‌مند کسی است که به نیت ادای تکلیف به انجام تکلیف می‌پردازد. اما کسی واجد رذیلت است که بر ضد قانون اخلاق عمل می‌کند و عملش با شرّ همراه است (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۳۲۹). همچنین کانت متذکر می‌شود که می‌توان بین فضیلت و رذیلت، حالت خنثایی به نام فقدان تصور کرد که عبارت است از بی‌اعتنایی به قانون اخلاق یا همان اجرا نکردن قانون اخلاقی یا در واقع، نوعی ضعف نشان دادن در تطبیق اعمال خود با خلوص قانون اخلاقی است. از آنجا که ضعف نشان دادن خیلی رذیلت نیست بلکه بیشتر فقدان فضیلت است یعنی فقدان قدرت یا ارزش اخلاقی، لذا چنین امری (تخلف از فضیلت) چندان قابل نکوهش نیست (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۴۶؛ کانت، ۱۳۷۸، صص. ۱۷۵ و ۳۲۹).

براساس این توضیحات نقض هر تکلیف فضیلتی که رذیلت را به دنبال داشته باشد، رفتاری نامطلوب به شمار می‌آید. اما بررسی بیشتر دیدگاه کانت نشان می‌دهد که با وجود توضیحات فوق در خصوص فقدان فضیلت، هر ترک فضیلتی را نمی‌توان صرفاً خلاف و فقدان فضیلت دانست بلکه چنان‌که در ادامه بیان می‌گردد چه بسا ترک فضیلتی، خود مستقیماً یک رذیلت باشد یا اینکه منتج به رذیلت شود. با توجه به این مطالب و نیز با مدنظر داشتن بحث انواع تکالیف فضیلت، آنچه را که در دیدگاه کانت می‌توان رفتار نامطلوب تلقی کرد عبارتند از: ۱. رفتارهای ناقض تکالیف کامل فرد نسبت به خود ۲. رفتارهای ناقض تکالیف ناقص فرد نسبت به دیگران ۳. ترک فضیلتی که رذیلت را به همراه دارد.

۱. رفتارهای ناقض تکالیف کامل فرد نسبت به خود

رفتارهای ناقض تکالیف، به تناسب دو نوع تکلیف کامل فرد نسبت به خود، شامل دو مورد است:

الف) رفتارهای ناقص تکالیف انسان نسبت به خود به عنوان یک موجود حیوانی: از دید کانت، آنچه که ناقص تکالیف کامل فرد نسبت به خود به عنوان یک موجود حیوانی است عبارتند از: خودکشی و نقص عضو به قصد اهدا یا کسب سود، هتک حرمت خود از طریق آلودگی به شهوات و خارج شدن از حالت طبیعی بر اثر افراط در خوردن و نوشیدن (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۸۱، ۸۳، ۸۶ و ۸۹).

ب) رفتارهای ناقص تکلیف انسان نسبت به خود صرفاً به عنوان یک موجود اخلاقی: این رفتارها شامل سه رذیلت دروغ‌گویی، خست (بخل) و چاپلوسی است. از دید کانت، هرگاه انسان به عنوان یک موجود صرفاً اخلاقی لحاظ شود، بزرگترین نقض تکلیف انسان نسبت به خود عبارت است از دروغ‌گویی که به دو شکل دروغ برونی و دروغ درونی نمودار می‌گردد. انسان به واسطه دروغ برونی، خود را در نظر دیگران موضوع بی‌حرمتی و نقض ارزش انسانیت قرار می‌دهد اما به واسطه دروغ درونی که شدیدتر و بزرگتر است، خود را در چشم خود، موضوع بی‌حرمتی و نقض ارزش انسانیت قرار می‌دهد (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۹۲). همچنین کانت دروغ‌گویی به فردی که به ما دروغ گفته است، نه نقض و تضییع حق آن فرد، بلکه نقض حقوق انسانیت و زیان زدن به کل انسانیت می‌داند (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۲۸۹). بنابراین از منظر کانت، دروغ‌گویی به هر شکلی که باشد و هر چند نتیجه مطلوب را به دنبال داشته باشد، رذیلت است.

اما دو رذیلت دیگر، یعنی خست که به معنای محدود کردن بهره‌مندی از امکانات زندگی خوب است به طوری که نیازهای حقیقی ارضا نشود و ریاکاری و تملق به عنوان صرف وسیله جلب ترحم دیگران که چاپلوسی و تواضع کاذب نام دارد، خلاف تکلیف انسان نسبت به ذات خود است (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۱۰۲، ۹۷-۹۶).

۲. رفتارهای ناقص تکالیف ناقص فرد نسبت به دیگران

در اینجا نیز به تناسب دو نوع تکلیف ناقص فرد نسبت به دیگران، دو نوع رفتار ناقص وجود دارد:

الف) رفتارهای ناقص تکلیف عشق یا انسان‌دوستی: کانت رفتارهای ناقص این تکلیف که شامل سه تکلیف خرسندی، حق‌شناسی و همدلی بود را سه رذیلت حسد، حق‌ناشناسی و بدخواهی می‌داند (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۱۲۲ و ۱۳۰) که از دید وی این سه رذیلت، ذات پست‌ترین و زیان‌بارترین رذایل است و وقتی که این رذایل در وجود انسان رشد کنند و کامل

شوند، به ردایل شیطانی تبدیل می‌شوند؛ یعنی ردایلی که تمایل به شرارت داشته و فرد را نازل‌تر از حدود انسانیت قرار می‌دهند (کانت، ۱۳۷۸، صص. ۲۹۷ - ۲۹۶).

ب) رفتارهای ناقص تکلیف/احترام: ردایلی که ناقص تکلیف احترام نسبت به دیگران است عبارتند از: جاه‌طلبی، تهمت زدن و استهزا کردن. کانت جاه‌طلبی را ردیلتی می‌داند که بر اساس آن، ما به صورت ناشایسته‌ای انتظار داریم دیگران ارزش خود را نسبت به ما تنزل دهند. منظور او از تهمت زدن، تمایل بی‌واسطه‌ای است که بدون غرض خاصی ابراز می‌شود و به صورت یک شایعه، احترام و حرمت دیگران را به خطر می‌اندازد. استهزا کردن خطاهای واقعی کسی یا خطاهایی که به نظر می‌رسد واقعی است به منظور محروم کردن او از احترامی که مستحق آن است و تمایل به ریشخند کردن دیگران به قصد تفرن و سرگرمی نیز آمیخته به لذات شیطانی است و به همین جهت قویاً نقض تکلیف نسبت به دیگران است (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۱۴۲ - ۱۳۹).

۳. ترک فضیلتی که ردیلت را به همراه دارد

کانت در بحث از تکلیف فضیلت نسبت به دیگران بیان می‌دارد انجام ندان تکلیف عشق، خلاف فضیلت است. اما انجام ندادن تکلیفی که از مسئولیت احترام و حرمت به انسان‌ها برخاسته، ردیلت است؛ زیرا غفلت از تکلیف عشق موجب زیان به کسی نمی‌شود اما انجام ندادن تکلیف نوع دوم، موجب انهدام حق‌طلبی قانونی انسان می‌شود (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۱۳۹). بنابراین، ترک تکلیف احترام، ترک فضیلتی است که مستقیماً موجب ردیلت می‌گردد.

از نظر کانت، قانون اخلاقی، قانون عقل است و به عبارتی فرد خود قانون‌گذار است از این‌رو انجام تکلیف تکامل طبیعی به ویژه پرورش قوه عقل و تسلط دادن آن بر سایر قوا، انجام تکالیف فرد نسبت به خود و دیگران را به نحو شایسته تضمین می‌کند. همچنین، کانت در بحث تسلط بر خود به عنوان بزرگترین تکلیفی که فرد نسبت به خود دارد، بیان می‌کند که حاکمیت نفس بر قوا و توانایی‌های روحی، شرط اصلی مراعات تکالیف ما نسبت به خود ماست (کانت، ۱۳۷۸، صص. ۱۸۹ و ۲۰۰) و در عبارتی دیگر تصریح دارد که تکلیف فقط یک نوع است و آن عبارت است از به کمال رساندن ذات خود که هماهنگ با سعادت دیگران است (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۴۳). بنابراین، می‌توان اذعان داشت که ترک تکلیف تکامل طبیعی، به ویژه پرورش قوه عاقله و تکلیفی که فرد در تعالی کمال اخلاقی خود به عهده دارد، یعنی همان پرورش حسن خلق در وجودش یا انجام تکلیف برای تکلیف،

به گونه‌ای که قانون اخلاقی نه فقط قاعده رفتار بلکه انگیزه و محرک رفتار نیز باشد (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۴۸) منجر به عدم رعایت تکالیف فرد نسبت به خود (در مورد ترک تعالی کمال اخلاقی، تکالیف کامل فرد نسبت به خود) و تکالیف فضیلت نسبت به دیگران می‌گردد که این عدم مراعات به استثنای تکلیف عشق، چنان‌که پیشتر بیان شد، خود رذیلت محسوب می‌شود.

تربیت اخلاقی در گستره رفتارهای نامطلوب (بُعد پیشگیری)

پیشگیری از رفتارهای نامطلوب یکی از ابعاد تربیت اخلاقی در گستره رفتارهای نامطلوب (تربیت اخلاقی با تأکید بر رفتارهای نامطلوب) است. در واقع برای تربیت اخلاقی در گستره رفتارهای نامطلوب که در مقایسه با آثار موجود در زمینه تربیت اخلاقی، نگرشی جدید به تربیت اخلاقی محسوب می‌شود دو بُعد پیشگیری و تنبیه را می‌توان در نظر گرفت. در این پژوهش، چنان‌که پیشتر بیان شد، منحصراً بُعد پیشگیری و آن هم پیشگیری کنشی یا غیرکیفری اولیه مدنظر است.

هدف تربیت اخلاقی

از دید کانت، فضیلت که بزرگترین و تنها شرافت حقیقی انسان را تشکیل می‌دهد، غایت قصوای هستی انسان است. وی هر چند فضیلت را یک آرمان دست نیافتنی می‌داند اما در عین حال تقرب و نزدیکی دائمی به آن را تکلیف انسان می‌داند (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۶۴ و ۶۸). بنا به گفته کاپلستون، این تقرب، تقرب به فضیلت تام یعنی به مشیت قدسی خداوند است (کاپلستون، ۱۳۸۷، ج ۶، ص. ۳۲۶). به عقیده کانت، راه دستیابی به این کمال و غایت قصوی، فقط تربیت است و دیگر هیچ (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۳۳۹). در واقع، تربیت (همچون تعلیم) باید به وجود آورنده فردی باشد که خودش را متعهد به انجام قانون اخلاق کند و به عبارتی در عمل به این قانون، یک فرد خودآیین باشد (بیراک،^۱ ۲۰۱۵، ص. ۲۷۱۵). بنابراین، هدف تربیت اخلاقی در دیدگاه کانت را می‌توان «حداکثر برخورداری از

^۱ Bayrak

فضیلت اخلاقی» یا «برخورداری حداکثری از فضیلت اخلاقی» و به عبارتی «حداکثر فضیلت‌مندی» عنوان کرد.^۱

از آنجا که شناسایی راهبردهای پیشگیری موجود در دیدگاه اخلاقی کانت، آن گونه که مدنظر این پژوهش است، یعنی راهبردهای پیشگیری کنشی اولیه، نقش مهم و انکارناپذیری در تحقق این هدف دارد و از سویی منطقی و اصولی بودن راهبردهای ارائه شده با تعیین اصول حاکم بر راهبردهای تربیتی و مبانی‌ای که این اصول برگرفته از آنهاست مشخص می‌گردد، در ادامه، ابتدا این مبانی و اصول و سپس راهبردهای پیشگیرانه مطرح می‌شود.

مبانی و اصول حاکم بر پیشگیری اولیه از رفتارهای نامطلوب

نظر به اینکه در دیدگاه کانت، انسان ذاتی خردمند و متعلق به عالم معقول است (کانت، ۱۳۶۹، صص. ۱۰۶ و ۱۱۸) و قانون اخلاقی قانون عقل است، او می‌تواند خودش تصمیم‌گیری کند، اهداف خود را وضع نماید و رفتارش را هدایت کند. البته انسان‌ها به عنوان موجودات متعقل باید درک کنند که چه بکنند و آن را از روی حس وظیفه‌شناسی انجام دهند. این تنها راهی است که براساس آن، خیر اخلاقی می‌تواند در جهان حاکم باشد (اخوان، ۱۳۹۰، ص. ۲). همچنین از آنجا که انسان‌ها به عنوان ذات‌های خردمند، «شخص» هستند نه «شی»، و از این‌رو در نفس خود غایت هستند (کانت، ۱۳۶۹، ص. ۷۳) لذا نمی‌توان نگاهی ابزارگونه به خود و دیگران داشت و به عبارتی، از خود و دیگران به منزله وسیله استفاده نمود. بنابراین انسان موجودی است که به دلیل این دو خصیصه، از «ارزش ذاتی و کرامت» برخوردار است.

براساس این توضیح، در بحث از پیشگیری که در آن از جلوگیری از بروز رفتارهای ناقض تکالیف فرد نسبت به خود و دیگران و نیز ترک فضیلتی که منتج به ردیلت می‌شود، سخن به میان می‌آید، می‌توان خردورزی و غایت‌فی‌نفسه بودن انسان (خود و دیگران) را به عنوان مبانی اصول حاکم بر این پیشگیری در نظر گرفت.

^۱ کانت در عبارتی غایت کلی انسان را «کمال رشد اخلاقی» او بیان داشته و در عبارتی دیگر، «کمال انسانیت» را غایت قصوی و عالی‌ترین مرحله کمال اخلاقی دانسته (کانت، ۱۳۷۸، صص. ۳۳۸ و ۳۴۰) که این موارد در واقع تعابیر دیگری از همان هدف تربیت اخلاقی کانت یعنی «حداکثر برخورداری از فضیلت اخلاقی» است.

اصل احترام به کرامت خود (عزت نفس یا خودحرمتی)

کانت از احترام شخص به خودش به عزت نفس^۱ یا حرمت نفس^۲ تعبیر می‌کند (اخوان، ۱۳۹۰، ص. ۱۸). وی در تبیین رفتارهای ناقض تکالیف کامل فرد نسبت به خودش به عنوان موجود حیوانی و رفتارهای ناقض تکالیف کامل فرد نسبت به خودش به عنوان یک موجود اخلاقی، آنها را اموری می‌داند که موجب می‌شود فرد خود را به منزله وسیله‌ای برای دستیابی به خیر عرضی (آسوده شدن از رنج و مشقت زندگی، کسب پول)، صرف ارضای تمایلات جنسی طرف مقابل و یا کسب منفعت از این طریق، گردآوری اشیا، جلب ترحم و نظر مساعد دیگران و یا دستیابی به هر هدف دیگری از طریق دروغگویی کند. او بدین طریق به فاسد کردن گوهر انسانیت در شخص خود، جنایت علیه شخص خود، تحقیر شخصیت و دست برداشتن از شخصیت انسانی خود و به طور کلی به بی‌حرمتی و نقض ارزش انسانیت در ذات خود می‌پردازد (کانت، ۱۳۷۸، صص. ۲۲۶ - ۲۲۳؛ ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۳، ۸۷ - ۸۶، ۹۴ - ۹۲، ۹۹، ۱۰۲ - ۱۰۰). یا اینکه با افراط در خوردن و نوشیدن در جهت تباهی قوای خود برای کاربرد عقلانی اقدام می‌کند (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۸۹) و از این طریق خردورزی خود را نقض یا خدشه‌دار می‌کند. لذا اصل احترام به کرامت خود را به عنوان اصل حاکم بر پیشگیری از رفتارهای ناقض تکالیف کامل فرد نسبت به خود می‌توان در نظر گرفت.

اصل احترام به کرامت دیگران

همان‌گونه که ما خود را مستحق احترام شدن می‌بینیم آنها نیز به همان اندازه طالب مراعات این احترام در حق خود هستند. از جنبه مثبت، احترام به دیگران به معنای شناخت و درک منافع آنهاست (سالیوان، ۱۳۸۰، ص. ۴۳۰). در رفتارهای ناقض تکالیف انسان‌دوستی نسبت به دیگران، فرد به دنبال آن است که با کاستن از کمالات دیگران به مراتب بالاتری از کمال دست یابد یا از حق‌شناسی در قبال فردی که از احسانش بهره‌مند شده، خودداری می‌ورزد یا تأمین خوشی و سعادت خود را در گرو زیان رساندن به دیگران می‌بیند (کانت، ۱۳۷۸، صص. ۲۹۱، ۲۹۶ - ۲۹۵). در واقع، بدین طریق از دیگران به منزله وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف و امور خود بهره می‌گیرد. لذا چنین اعمالی به صراحت ناقض احترامی است که دیگران باید از آن برخوردار باشند. همچنین، در رفتارهای ناقض تکالیف فضیلت

^۱ Self - regard

^۲ Self - respect

نسبت به دیگران که برخاسته از حرمت شایسته آنهاست، چنان‌که از عنوان این تکلیف هم برمی‌آید، تهدیدی علیه حرمت انسانیت صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که یا فرد از احترامی که مستحق آن است محروم می‌گردد یا احترام و حرمت او به خطر می‌افتد (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۱۴۲ - ۱۳۹). بنابراین، اصل احترام به کرامت دیگران، اصل دیگری است که در پیشگیری اولیه از رفتارهای نامطلوب (رفتارهای ناقض تکالیف فرد نسبت به دیگران) نقش دارد.

لازم به ذکر است اصول حاکم بر پیشگیری از ترک فضیلتی که منتج به ردیلت می‌شود یعنی ترک هر یک از دو تکلیف تکامل طبیعی و تعالی کمال اخلاقی خود، همان دو اصل احترام به کرامت خود و احترام به کرامت دیگران است. به بیان صریح‌تر، پرورش قوای جسمی و ذهنی ضرورتاً به معنای استفاده ابزاری از خود نیست بلکه در راستای احترامی است که باید به خود به عنوان موجودی آزاد و متعقل بگذاریم (سالیوان، ۱۳۸۰، صص. ۴۲۳ و ۴۳۰). از سوی دیگر، پرورش قوه عقل در تضمین انجام تکالیف فرد نسبت به خود و دیگران نقش مهمی دارد. لذا اصل احترام به کرامت خود و دیگران، دو اصل حاکم بر پیشگیری از ترک تکلیف تکامل طبیعی به عنوان ترک فضیلتی که منتج به ردیلت می‌شود، خواهند بود. همچنین، با توجه به اهمیتی که کانت در مباحث مطرح شده قبل (رفتارهای نامطلوب)، برای تکلیف تکامل اخلاقی خود قائل بود و نیز نسبت و پیوندی که بین این تکلیف با انجام تکالیفمان نسبت به خود و دیگران بیان می‌داشت، به وضوح مشخص است که ترک این تکلیف فضیلت همچون ترک تکلیف تکامل طبیعی، ردیلت یعنی بی‌حرمتی و نقض ارزش انسانیت را چه در مورد خود فرد و چه در مورد دیگران (به استثنای تکلیف عشق) به دنبال خواهد داشت.

راهبردهای پیشگیری اولیه از رفتارهای نامطلوب

با توجه به اینکه در دیدگاه کانت، ریشه ردیلت، نقصان طبیعت آدمی و ریشه ترک فضیلت که در نهایت منتج به ردیلت می‌شود، ضعف طبیعت اوست (کانت، ۱۳۷۸، صص. ۹۳-۹۲، ۱۷۵-۱۷۴)^۱، راهبردهای تربیتی^۱ اصلی پیشگیری از بروز اولیه رفتارهای نامطلوب در

^۱ از دیدگاه کانت، طبیعت آدمی هنگامی دچار ضعف است که درجه خیر اخلاقی او در حدی نباشد که بتواند او را با قانون اخلاقی وفق دهد. اما هنگامی دچار نقصان است که نه فقط فاقد خیر اخلاقی باشد، بلکه حتی تمایل به رفتار شرّ نیز در او وجود داشته باشد؛ یعنی از قانون اخلاق تجاوز و برخلاف آن عمل کند (کانت، ۱۳۷۸، صص. ۹۳-۹۲، ۱۷۵-۱۷۴).

دیدگاه او (هر سه نوع رفتار نامطلوب) عبارتند از: تشکیل منش پسندیده، و مراقبت و تقویت آن.

الف. تشکیل منش پسندیده

از دیدگاه کانت، اولین گام در تربیت اخلاقی، تشکیل منش است که منظور از آن، آمادگی برای عمل طبق «قواعد کلی» است؛ ابتدا قواعد کلی مدرسه و سپس قواعد کلی بشریت (کانت، ۱۳۷۴، ص. ۱۲۸)؛ زیرا اعتبار عام قاعده ما به منزله یک قانون است که شرط محدود کننده اعمالمان است و انسان تنها از این راه باور دارد که ارزش شخص خود را حس می‌کند (کانت، ۱۳۶۹، ص. ۱۱۰). راهبردهای تشکیل منش پسندیده که از راهبردهای تربیتی ساده‌تر شروع شده و به تدریج دشوارتر می‌شود به شرح زیر است:

- ایجاد تنفر مستقیم نسبت به اعمال زشت و تمایل مستقیم نسبت به افعال اخلاقی: از دید کانت، تربیت همچون دین باید در این جهت گام بردارد که یک تنفر مستقیم نسبت به اعمال زشت و یک تمایل مستقیم نسبت به افعال اخلاقی در افراد جاری کند. مثلاً وقتی کودکی در مدرسه تنبیه شود با خود می‌گوید از مدرسه بیرون برو زیرا خارج از این محیط از مجازات و چنین اعمالی راحت خواهی بود و می‌کوشد با لطایف‌الحیل در موارد دیگر از مجازات بگریزد (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۷۱). در صورتی که اگر تنفر مستقیم ایجاد شود، فرد به خطا بودن عمل و رفتار خود اذعان می‌کند. یکی از روش‌های ایجاد این تنفر و تمایل، القای این احساسات از همان دوران کودکی است. چنان‌که کانت می‌گوید: ما باید از همان کودکی تنفر و کینه بر ضدّ اعمال زشت و نادرست را مستقیماً به کودک القا کنیم. آن اعمال را نباید به عنوان اعمال ممنوع یا مضر، بلکه به عنوان اعمالی که فی‌نفسه تنفرآمیز است، معرفی کنیم (کانت، ۱۳۷۸، صص. ۵۰ و ۷۱). ایجاد این تنفر، زمینه پرهیز از روی آوردن به رفتارهای نامطلوب و ایجاد تمایل، انگیزه پرداختن به رفتارهای مطلوب را تقویت می‌کند و بدین طریق از بروز اولیه رفتارهای نامطلوب جلوگیری به عمل می‌آید.

- ایجاد تصویری از درست و نادرست برای کودکان: به عقیده کانت، در تربیت اخلاقی باید مترصد فرصت بود و هر چه زودتر تصویری از درست و نادرست برای کودکان مهیا کرد. یکی از روش‌های ایجاد این تصور از منظر کانت، بحث درباره اصول اخلاق در مدارس است؛ زیرا

^۱ نظر به اینکه پیشگیری، بُعدی از تربیت اخلاقی در گستره رفتارهای نامطلوب است، راهبردهای حاصل نیز، راهبردهای تربیتی‌اند که در واقع تلاشی آموزشی و تربیتی برای کمک به رشد نگرش‌ها و رفتارها می‌باشند (کوپاک، ۱۹۹۳، ص. ۱۱).

وی مدعی است چنین بحثی زمینه را برای درست‌کاری کودکان به خوبی آماده می‌کند (کانت، ۱۳۷۴، صص. ۱۲۸ و ۱۴۶). در واقع این درست‌کاری به تبع فهمی صورت می‌گیرد که قبلاً (این فهم) با بحث از این اصول که در آن امور درست معرفی و بدین طریق از امور نادرست منفک گردیده، ایجاد شده است. کانت بیان می‌کند که شکل ساده این بحث، پرسش‌هایی است که در زندگی روزمره درباره درستی و نادرستی امور پیش می‌آید. مثلاً آیا می‌توان دروغ را به عذر ضرورت توجیه کرد؟ (کانت، ۱۳۷۴، ص. ۱۴۶). بنابراین، از آنجا که دسترسی به تربیت اخلاقی درست، مستلزم زدودن چیزهای نامرتب و گمراه کننده از آن است (بارو، ۱۳۹۳، ص. ۳۱۳)، و تربیت اخلاقی کانت نیز از این امر مستثنا نیست، به منظور پیشگیری از پرداختن به رفتارهای نامطلوب، باید در تشکیل منش، تمیز آنچه که عمل درست محسوب می‌شود، از نادرست در هر شکلی از آن (مثلاً عمل موجه) به دقت مورد توجه قرار گیرد.

- *قرار دادن فرد در معرض قانون ضرورت و عادت کردن به عمل طبق قواعد کلی:* از دید کانت، کودکان حتی بدون داشتن تصویری انتزاعی از تکلیف، فرایض و رفتارهای پسندیده و ناپسند، به وجود قانونی ناظر به تکلیف پی می‌برند. بنابراین، کودک باید در معرض نوعی قانون ضرورت قرار داده شود و این قانون باید عمومی باشد؛ قانونی که رعایتش همیشه و همه جا، به ویژه در مدارس لازم شمرده شود. او باید یاد بگیرد که طبق قواعد کلی که موجه بودنشان برایش قابل درک است، عمل کند و به عمل کردن طبق قواعد خو بگیرد (کانت، ۱۳۷۴، صص. ۱۲۷، ۱۳۰ و ۱۵۲). همچنین، کانت حتی هنگامی که فرد به مرتبه درک تکلیف و قانون رسیده باشد و یا با تکالیفش آشناست، عادت کردن به عمل طبق قواعد کلی را توصیه می‌کند و بیان می‌دارد ذهن پیش از آنکه توسط پاداش و مجازات تحریک شده باشد باید به خصلت اخلاقی بودن عادت کند (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۸۳). در واقع با عادت کردن فرد به عمل طبق قواعد کلی، دیگر مجالی برای پرداختن او به اعمال و رفتارهای متناقض با این قواعد یا همان رفتارهای نامطلوب پیش نمی‌آید.

- *تجویز برخی از امور به صورت تکلیف برای کودک و آشنا ساختن وی با مفهوم تکلیف بعد از رشد او:* اگرچه کانت معتقد است که صحبت با کودکان در مورد تکلیف کاری بیهوده است و آنها در نهایت به تکلیف به عنوان چیزی که تجاوز از آن، تنبیه را به دنبال دارد، نگاه

می‌کنند (استیون،^۱ ۲۰۱۴، ص. ۸۸). از سوی دیگر، او بیان می‌کند هر چند کودک نتواند دلیل تکلیفش را بفهمد، بهتر است بعضی چیزها بدین صورت برایش تجویز شود؛ زیرا سرانجام کودک همیشه می‌تواند وظایف و تکالیفش را به عنوان کودک درک کند، در حالی که درک تکالیفی که به عنوان موجود انسانی دارد، برایش دشوارتر است. بر همین اساس، او بیان می‌دارد که برای پایه‌گذاری منش اخلاقی کودک، باید تکالیفی که انجام آنها برایشان واجب است تا حد امکان از طریق سرمشق و دستورالعمل به آنها یاد داد که آنچه کودک باید انجام دهد، تکالیف معمولی او نسبت به خودش و دیگران است. اما به محض اینکه بزرگ شد باید با مفهوم تکلیف آشنا شود (کانت، ۱۳۷۴، صص. ۱۳۰، ۱۳۳ و ۱۴۴).

- خودسازی: از دید کانت، وقتی سخن از منش در میان است، موضوع بحث نه آنچه طبیعت از آدمی می‌سازد بلکه محصول خودسازی آدمی است (کانت، ۱۳۷۴، ص. ۱۲۸). بنابراین، راهبرد دیگر مربوط به پیشگیری از رفتارهای نامطلوب، خودسازی است. البته نظر به اینکه بحث ما متمرکز بر پیشگیری اولیه از رفتارهای نامطلوب است، در ادامه اموری بیان می‌گردد که مانع از بروز اولیه رفتار نامطلوب می‌گردد، نه مباحث مربوط به دور ساختن صفات و ویژگی‌های ناروا از خود و به عبارتی تطهیر خود. با توجه به اظهارات کانت، ارتکاب جنایت ریشه در قدرت تمایلاتی دارد که عامل تضعیف عقل هستند و به هیچ وجه دال بر قدرت روح (نفس) نیست (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۳۸) و یا اراده هنگامی دچار شرارت می‌شود که قدرت تحریک فاهمه مغلوب میل شهوانی گردد (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۶۹). لذا پیش از هر چیز باید از مغلوب شدن قوه فاهمه توسط تمایلات جلوگیری به عمل آورد و به گونه‌ای اقدام نمود که قوای دانبه هم‌زمان با قوای عالیه و فقط به نفع آنها پرورش یابند (کانت، ۱۳۷۴، ص. ۱۱۵). در این زمینه تحت تسلط عقل داشتن قوه تخیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا چنان‌که کانت معتقد است نقض تکالیف ما نسبت به خودمان بیشتر از این ناحیه است (کانت، ۱۳۷۸، صص. ۱۹۴ - ۱۹۳). همچنین، فرد باید به ایجاد و رشد فضیلت در خود اقدام کند. در این زمینه، کانت معتقد است که اگر انسان تصور ناب اخلاقی داشته باشد می‌تواند فضیلت اخلاقی را براساس آن بنا کند. آن وقت می‌تواند احساس اخلاقی خود را به حرکت درآورد و آغاز به اخلاقی شدن کند (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۳۳۲). با این ایجاد و به تبع آن رشد

¹ Steven

فضیلت در خود، فرد کمتر به تمایلات و انگیزه‌های عاطفی مجال بروز و ظهور می‌دهد و از این‌رو بیشتر می‌تواند تابع ضرورت اخلاقی باشد.

ب. مراقبت از منش پسندیده و تقویت آن

پس از تشکیل منش پسندیده، باید به مراقبت و تقویت این منش پرداخت تا در پرتو آن، دیگر امکانی برای روی آوردن فرد به رفتارهای نامطلوب پیش نیاید؛ زیرا انسان هر اندازه فضیلت‌مند باشد، تمایل به بدی همیشه در او وجود دارد (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۳۳۱). راهبردهای تربیتی موجود در دیدگاه کانت در این زمینه عبارتند از:

۱- *اشتغال به کار*: از دید کانت، انسان باید منضبط باشد و بزرگترین اصل انضباطی این است که خود را به کار عادت دهد؛ زیرا کار عامل تقوا و فضیلت است و آدمی در صورت اشتغال به کار فرصت آن را ندارد که به رذایل بیندیشد. این فایده‌ای است که از کار نصیب انسان می‌شود، در حالی که فرد بیکار به دلیل بیکاری‌اش، طبیعتاً به رذیلت و دغل‌کاری می‌پردازد (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۲۳۷). این راهبرد به دلیل اینکه مانع از روی آوردن و پرداختن فرد به رذیلت می‌شود، خود نوعی مراقبت از وضعیت موجود محسوب می‌شود.

۲- *تقویت محرکات اخلاقی در درون خود*: پس از تشکیل منش، فرد باید توجه داشته باشد که خود قانون اخلاقی باید انگیزه و محرک رفتار اخلاقی باشد (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۱۵۸) و به عبارتی محرک رفتار باید فقط محرک اخلاقی باشد نه اموری چون سعادت. لذا همواره باید از طریق ممارست‌های ممتد، محرکات اخلاقی را در درون خود تقویت کند (کانت، ۱۳۷۸، ص. ۱۹۰). با این تقویت، دیگر به محرکات آمیخته به عوامل عاطفی و عملی به عنوان علل محرکه رفتار خود، مجال بروز نمی‌دهد.

۳- *سنجش خود با معیار کمال اخلاقی*: یکی از روش‌هایی که در تقویت منش تأثیر بسیار زیادی دارد سنجش خود با معیار کمال اخلاقی است؛ زیرا فرد در اثر مقایسه خود با قانون اخلاقی، به عنوان قاعده حقانی خطاناپذیر، خود را از آن ناقص‌تر می‌بیند و از این‌رو سعی می‌کند خود را به آن شبیه کند (کانت، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۱۵۸؛ کانت، ۱۳۷۸، ص. ۲۹۱). کانت مکرراً یادآور می‌شود که این مقایسه و سنجش منحصراً باید با خود مفهوم کمال و قانون اخلاقی صورت گیرد و نه حتی با افراد درست‌کار؛ زیرا شخصیت این افراد فقط نمونه‌هایی از قانون اخلاقی است (کانت، ۱۳۷۸، صص. ۱۷۴ - ۱۷۳). بنابراین، به منظور تقویت منش نباید به الگوها و سرمشق‌ها نظر داشت بلکه باید مستقیماً به مقایسه خود با قانون اخلاقی پرداخت. مقایسه و سنجش با معیار کمال اخلاقی به دو طریق از بروز رفتارهای نامطلوب

می‌کنند. با عنایت به این مسائل و معضلات و با علم به اینکه پیشگیری بهتر از درمان است، پژوهش حاضر با طرح موضوع تربیت اخلاقی در گستره رفتارهای نامطلوب، پیشگیری غیرکیفری اولیه را که در آن با تغییر شرایط و رفع علل و عوامل از بروز رفتارهای نامطلوب جلوگیری به عمل می‌آید، با اتکا به دیدگاه کانت مورد بررسی قرار داد و الگویی پیشگیرانه متشکل از چهار عنصر اصلی هدف، مبانی، اصول و راهبرد تربیتی ارائه داد. این راهبردها در دو مرحله تشکیل منش پسندیده و مراقبت از منش و تقویت آن، نقش مهمی در تحقق هدف تربیت اخلاقی کانت، یعنی حداکثر برخورداری از فضیلت اخلاقی یا همان حداکثر فضیلت‌مندی دارند. بنابر مطالب بیان شده در ذیل عناصر چهارگانه اعم از هدف، مبانی، اصول، و راهبردها، به جز جایی که بحث از مرحله اول کودکی مطرح است و در آن کودک باید مطیع دیگران باشد، هیچ اثری از دگرآیینی اعم از اصول تجربی، اراده خداوند و قواعد دینی^۱ در عناصر مذکور وجود ندارد و چنین امری به صراحت گویای این است که الگوی پیشگیرانه مستخرج از دیدگاه کانت، کاملاً مطابق با طرح کلی عقلی او است.

ذکر این مطلب ضروری است که اگرچه در این پژوهش بحث پیشگیری به عنوان بُعدی از تربیت اخلاقی در گستره رفتارهای نامطلوب براساس دیدگاه یک اندیشمند غربی تبیین شد، پیشنهاد ما بر اتخاذ جنبه‌ها و تدابیر قریب و نامتناقض با پشتوانه نظری - فلسفی کشور و بومی‌سازی دیگر جنبه‌ها و تدابیر برجسته موجود در تربیت اخلاقی کانت است که به نظر می‌رسد برای نظام تربیتی ما نیز بعضاً مؤثر و کارآمد باشد. مثلاً در ذیل مبانی نظام تربیتی کشور، با گنجاندن نگرش کانت به افراد، به عنوان افراد خودآیین که خود واضح و تابع قانون اخلاق هستند، و درونی ساختن آن توسط متریبان و متعلمان، تا حدود زیادی می‌توان این امر را در عرصه تربیت اخلاقی کشور تضمین نمود که دیگر محوّل ساختن تکالیف به افراد (البته نه کودکان) جهت پیشگیری از ارتکاب رفتار نامطلوب، جنبه تحمیلی نداشته و از این‌رو به هنگام انجام تکالیف از خود مقاومت نشان ندهند؛ زیرا آنها در واقع به امری گردن می‌نهند که خود آن را وضع کرده‌اند. با گنجاندن تلقی کانت از آزادی سوزه در نظام تربیتی کشور نیز می‌توان به میزان زیادی از روی آوردن و ارتکاب رفتارهای نامطلوب جلوگیری کرد؛ زیرا براساس این تلقی، رفتار نامطلوب که به عنوان امری متجاوز از حدود آزادی و عقلانیت

^۱ در دیدگاه اسلام خداوند فجور و تقوا را به انسان الهام کرده است و قواعد اخلاقی را بیان نموده و الگوهای اخلاقی را نیز معرفی کرده است.

محسوب می‌شود عامل و مرتکب آن را نزد دیگران به عنوان فردی معاند عقل جلوه داده و از ارزش و اعتبار او نزد آنها به مثابه فردی عاقل و واضح قانون اخلاق می‌کاهد. همچنین، راهبرد سنجش خود با معیار کمال اخلاقی و نه الگوها و شخصیت‌های اخلاقی به عنوان یکی از راهبردهای پیشگیری از بروز اولیه رفتار نامطلوب، این ضرورت را در نظام تربیتی ما ایجاد می‌کند که به جای الگوگیری، منحصراً خود را با معیار کمال اخلاقی مورد سنجش قرار داده، و یا با اندکی تسامح در سخن کانت، در صورت علاقه به الگوگیری، قبل از آن، الگوی منتخب را با معیار مذکور تطبیق دهند.

منابع

- ابراهیم‌پور لیالستانی، حسین (۱۳۸۵). اهداف مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه‌های دینی. ماهنامه معرفت، (۱۰۶)، ۸۵ - ۷۱.
- اخوان، مهدی (۱۳۹۰). کرامت آدمی در اخلاق کانتی. مجله نقد و نظر، ۱۶ (۶۱)، ۱۶۷ - ۱۳۶.
- اسکروتین، راجر (۱۳۷۵). کانت. (علی پایا، مترجم). تهران: طرح‌نو.
- بارو، رابین (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر فلسفه اخلاق و تعلیم و تربیت اخلاقی. (فرهاد ابی‌زاده، مترجم). تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- باقری، خسرو؛ سجادیه، نرگس؛ توسلی، طیبه (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- باهوش، علیرضا (۱۳۸۹). برساخت‌گرایی در فلسفه اخلاق کانت. فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، ۱ (۱)، ۲۵ - ۷.
- بهشتی، سعید؛ نیکویی، روشنک (۱۳۸۸). تحلیل و نقدی بر فلسفه تربیتی کانت با تأکید بر نظریه تربیت اخلاقی وی. مجله علوم تربیتی، ۵ (۳)، ۵۰ - ۲۷.
- پرتوی، محمود (۱۳۹۸). راهبردهای نظری و عملی قرآن در پیشگیری و کنترل جرم. دوماهنامه پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۴ (۱)، ۶۰ - ۴۷.
- پورمولو، سید محمدهاشم؛ جاویدی، مجتبی، جلیلی‌زاده، محدثه (۱۳۹۶). تحلیل نقش خانواده در پیشگیری از جرائم و انحرافات از منظر آیات و روایات براساس الگوی رفع نیاز. فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ۵ (۳)، ۱۷۳ - ۱۴۹.
- جعفری‌فرد، حمید؛ حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۶). بررسی دیدگاه علامه در خصوص جرم و پیشگیری از آن. فصلنامه معرفت، ۲۶ (۲۳۳)، ۸۷ - ۷۳.
- حسینی، افضل‌السادات. و جلالوند، طاهره. (۱۳۹۴). تربیت اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی؛ مروری بر آرا و اندیشه‌های تربیتی ایمانوئل کانت. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، ۱۷ (۳)، ۲۳ - ۲۰.
- راس، دیوید (۱۳۸۶). شرحی بر تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق کانت. (محمدحسین کمالی‌نژاد، مترجم). تهران: حکمت.
- راهنما، اکبر (۱۳۸۵). مقایسه دیدگاه کانت و خواجه نصیرالدین طوسی در زمینه تربیت اخلاقی. فصلنامه تربیت اسلامی، ۱ (۲)، ۳۳ - ۲۱.
- سالیوان، راجر (۱۳۸۰). اخلاق در فلسفه کانت. (عزت‌الله فولادوند، مترجم). تهران: طرح‌نو.
- شاه جهان‌پور، سعید (۱۳۹۶). نقش فرهنگ در پیشگیری از جرم. فصلنامه قانون‌یار، ۱۴، ۷۲ - ۶۱.
- شهریاری نیسیانی، شهناز؛ نوروزی، رضاعلی؛ مشکات، محمد (۱۳۹۷). الگوی تربیت اخلاقی فایده‌گرا با تأکید بر رفتارهای نامطلوب در دیدگاه میل (الگوی پیشگیرانه). دوفصلنامه فلسفه تربیت، ۳ (۲)، ۶۲ - ۳۱.
- عزیز، محمدمرداد (۱۳۸۴). تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت و پستالوزی و بهره‌گیری از آن در آموزش و پرورش. (رساله کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت). دانشگاه تربیت معلم تهران.
- عشایری، طاهار؛ نامیان، فاطمه (۱۳۹۸). فراتحلیل عوامل مؤثر بر پیشگیری از وقوع جرم. فصلنامه پژوهش‌های مدیریت انتظامی، ۱۴ (۱)، ۵۴ - ۳۳.
- فلاحی، یوسف (۱۳۹۷). جایگاه پلیس در مرحله پیشگیری از ارتکاب جرم در حقوق کیفری ایران. پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار، ۱ (۲)، ۳۲۲ - ۳۰۵.
- قاضی، حمید (۱۳۸۷). پیشگیری از جرم و اقدامات تقنینی مرتبط. فصلنامه نظارت و بازرسی، ۲ (۵)، ۱۴۲ - ۱۰۹.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه. ج ۶، (اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، مترجمان). تهران: سروش.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. (حمید عنایت و علی قیصری، مترجمان). تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت: اندیشه‌هایی درباره آموزش و پرورش. (غلامحسین شکوهی، مترجم). تهران: دانشگاه تهران.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۸). درس‌های فلسفه اخلاق. (منوچهر صانعی دره‌بیدی، مترجم). تهران: نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰). مابعدالطبیعه اخلاق؛ مبانی مابعدالطبیعی تعلیم حق (فلسفه حقوق). ج ۱، (منوچهر صانعی دره‌بیدی، مترجم). تهران: نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰). مابعدالطبیعه اخلاق؛ مبانی مابعدالطبیعی تعلیم فضیلت (فلسفه فضیلت). ج ۲، (منوچهر صانعی دره‌بیدی، مترجم). تهران: نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۵). نقد عقل عملی. (انشاءالله رحمتی، مترجم). تهران: نورالثقلین.
- کیانی، معصومه؛ صادق‌زاده قمصری، علی‌رضا (۱۳۹۰). تبیین رویکردهای غالب روش‌شناختی پژوهش فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و توصیف روش‌شناختی رساله‌های دکتری. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۱ (۲)، ۱۳۲-۱۱۹.
- گل‌خندان، سمیرا؛ حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی؛ شمس‌ناتری، محمدابراهیم (۱۳۹۷). تحلیل جرم‌شناختی راه‌کارهای پیشگیری از جنایات علیه بشریت. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۶ (۲۲)، ۱۴۰-۱۰۳.
- مارشال، کاترین؛ راسمن، گرچن ب (۱۳۷۷). روش تحقیق کیفی. (علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، مترجمان). تهران: فراشناختی اندیشه.
- محمودی، ژاله (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی ارتکاب جرم در بین نوجوانان و راهکارهای پیشگیری از آن در جامعه. فصلنامه پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار، ۱ (۳)، ۱۵۹-۱۳۷.
- معدنی، جواد؛ معدنی، محمد (۱۳۹۳). علل وقوع جرم و راه‌های پیشگیری از دیدگاه قرآن کریم و نهج‌البلاغه. مطالعات پیشگیری از جرم، ۹ (۳۱)، ۱۴۴-۱۱۹.
- نادری، عزت‌الله؛ سیف‌نراقی، مریم (۱۳۸۳). روش‌های تحقیق در علوم انسانی. تهران: تحقیقات و انتشارات بدر.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۹). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: طهوری.
- Bayrak, Y. (2015). Kant's view on education. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 174, 2713-2715.
- Craig, E. (2005). *The shorter Routledge Encyclopedia of Philosophy*. London & New York: Routledge.
- George, I. N., & Ukpong, D. E. (2013). Contemporary Social Problems in Nigeria and its Impact on National Development: Implication for Guidance and Counselling Services. *Journal of Educational and Social Research*, 3 (2), 167-173.
- Green, D. G., Grove, E., & Martin, N. A. (2005). *Crime and Civil Society; Can We Become A More Law-Abiding People?* London: The Institute for the Study of Civil Society.
- Howell, J. C. (2009). *Preventing and Reducing Juvenile Delinquency*. India: SAGE.
- Kim, D., Hong, S. W., & Jeong, Y. (2019). Crime Prevention Effect of the Second Generation Crime Prevention through Environmental Design Project in South Korea: An Analysis. *Social Sciences*, 8 (187), 1-20.
- Koepke, A. W. (1993). *Meta-Analysis: Educational Strategies to Promote Value Development*. (Doctoral dissertation). University of Indiana.
- Olson, R. G. (1967). *Deontological Ethics*. In *The Encyclopedia of Philosophy*, Paul Edwards (Ed.), London: Collier Macmillan.
- Steven, C. (2014). *Practice and Enlightenment: Aristotle and Kant on Moral Education*. (Master dissertation). University of Dalhousie.
- Surprenant, C. W. (2010). Kant's contribution to moral education: the relevance of Catechistic. *Journal of Moral Education*, 39, 165-174.
- Thorpe, L. (2015). *The Kant Dictionary*, London: Bloomsbury Philosophy Dictionaries.

- United Nations Office on Drugs and Crime (2004). Promoting the Prevention of Crime; Guidelines and Selected Projects. Available from www.un.org/English.